

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل دیگر برای قاعده میسور (قرآن کریم بقره، 185)

یکی از آیات شریفه‌ای که در این بحث قاعده میسور می‌توانیم مورد استناد قرار بدهیم آیه شریفه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» است. این آیه در مورد همین صیام ماه رمضان است که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ».

معنای اجمالی آیه روشن است که اگر کسی در ماه رمضان مسافر یا مریض است در یک ایام دیگری روزه بگیرد و بعد خدا می‌فرماید «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» خدای تبارک و تعالی نسبت به بندگان اراده‌ی یسر دارد. در این مورد یعنی در مورد صیام ماه رمضان این یسر عبارت از روزه‌ی در ایام دیگر است، آدمی که الآن باید برای تجارت، کسب و کار، اگر می‌خواهد به مسافرت برود و نمی‌تواند در شهرش باشد، اگر شارع این را مجبور کند و ملزم کند به اینکه تو باید اینجا بمانی این می‌شود معسور و عسر برای او هست، خدای تبارک و تعالی می‌فرماید «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ».

حتی این نکته را عرض کنیم در مورد بلادی که شب ندارد، در بعضی از نقاطی که در شمال اروپا هست شش ماه شب است و شش ماه روز است، بعضی از بزرگان و بعضی از مراجع گذشته (رضوان الله تعالی علیهم) فرموده‌اند اینها برایشان واجب است از آنجا کوچ کنند و به جایی بروند که بتوانند اعمالشان را انجام بدهند، این با خود آیه روزه سازگاری ندارد که يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ کسی که زندگی‌اش آنجاست، زن و بچه‌اش آنجاست، کارش آنجا هست چه دلیلی دارد که بگوئیم واجب است این یک ماه را از آنجا کوچ کند و به شهر دیگری برود که بتواند روزه بگیرد، این با خود «یرید الله بکم الیسر» سازگاری ندارد. و لذا نمی‌توانیم قائل به وجوبش شویم. این آیه شریفه می‌فرماید «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ».

کلام مرحوم شهید اول در رسائل

حتی در موردی که آیا کسی در ماه رمضان برای تفریح به سفر برود و برای روزه‌خواری به سفر برود، برای اینکه افطار کند به سفر می‌رود و هیچ کار ضروری هم ندارد، این هم آیه می‌گوید از موارد یسر است و لذا مرحوم شهید اول در جواز سفر در ماه رمضان «اعتباطاً؛ قصداً للترخُّص و إباحة الفطر» می‌گوید اصحاب امامیه قائل به جوازند منتهی مع کراهیه، تا قبل از دهه آخر ماه رمضان که کراهت دارد بعد دلیلی که می‌آورد یکی از ادله‌اش همین يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ است.

شما می‌فرمائید این اطلاّش اینقدر وسیع نیست آنجا مرحوم شهید می‌گوید اصلاً یک کسی می‌گوید من می‌خواهم بروم مسافرت تا نماز قصر بخوانم چون نماز تمام برایم سخت است، ایشان می‌گوید القصر یسر و الاتمام عسر لذا يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ^[1].

اینجا این بیان ما را دقت بفرمائید در استدلال؛ اولاً این «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» در خصوص ماه رمضان و صوم نیست، کسی نگوید خدای تبارک و تعالی چون در باب روزه یک مشقّتی وجود دارد راه را هم باز گذاشته اما در باب صلاة در ابواب دیگر فقهی نمی‌توانیم بگوئیم «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ».

جواب این است که این حرف درست نیست اولاً این حرف برخلاف خود روایات است، ما روایاتی داریم که مثلاً خدا چرا نماز شب را واجب نکرد، در همان روایات بر حسب نقل، ائمه استدلال کردند به همین یُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ، چرا نماز شب واجب نشده؟ برای اینکه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^[2].

کلام مرحوم علامه در منتهی

در باب تیمم باز به این استدلال شده در فتاوا^[3]. در کتاب منتهی می‌فرماید «لو خاف الشَّيْنُ باستعمال الماء» اگر آب موجب عیبی برای کسی بشود مثلاً آب استعمال کند پوستش عیب پیدا می‌کند، «جاز له التيمم» وضو نگیرد و تیمم کند، بعد می‌فرماید «قاله علماؤنا. و قال الشافعي: ليس له التيمم» شافعی گفته تیمم نمی‌تواند بکند و باید وضو بگیرد و بعد صاحب منتهی می‌فرماید «لنا: قوله (عليه السلام): (لا ضرر و لا إضرار) و قوله تعالى «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»».

اگر کسی آب برای پوستش ضرر دارد یا می‌گوید آب قم موجب می‌شود پوستم عیب پیدا کند بعضی‌ها یک حساسیت‌های خاصی دارند، شرع اینقدر مشکل نمی‌گیرد که بگوید ولو پوستت هم از بین می‌رود تو باید وضو بگیری و حق تیمم نداری، صاحب منتهی به همین يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ تمسک می‌کند برای جواز تیمم. این روش جعل شارع است یعنی فقهای ما این را به دست آوردند.

کلام مرحوم نجم الدین زهدی حلی در ایضاح ترددات الشرائع

مورد دیگری که فقها فتوا دادند در این کسی است که وقوف اختیاری عرفه را درک نکرده و وقوف اختیاری مشعر را هم درک نکرده، این لم یدرك الوقوفین الاختیاریین، هر دوییش وقوف اضطراری‌اش را درک کرده، بعضی گفته‌اند حج او باطل است و سال آینده باید حج انجام بدهد، اما برخی دیگر از فقها می‌گویند اگر ما بخواهیم بگوئیم سال آینده حج برایش واجب است این عسر است، حالا یک آدمی تمام زندگی‌اش را بالا و پائین کرده، پولی برای حج پیدا کرده و امسال به حج آمده، حالا هم شارع بخواهد بگوید بر تو واجب است دوباره سال آینده هم حج انجام بدهی این حج را باید تکمیل کنی و سال آینده هم بر تو واجب است، این را گفتند از مصادیق عسر است و به همین يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ تمسک کردند، این هم در باب حج^[4].

کلام شهید اول در زکری

در باب صلاة و نماز عشاء، در تأخیر نماز عشاء عنوانی که هست در کتاب زکری «استحباب تأخیر العشاء عن ذهاب الشفق». در اینکه آیا وقت عشاء را مستحب است از ذهاب شفق تأخیر بیندازد انسان یا نه؟ یک روایتی را عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود «أَخَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ» یک شبی رسول خدا عشاء آخره را تأخیر انداخت «مَا شَاءَ اللَّهُ» یعنی تأخیر زیادی انداخت، «فَجَاءَ عُمَرُ فَدَقَّ الْبَابَ» عمر که همیشه کاسه از آش داغ‌تر بود آمد دق الباب کرد «فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَامَ النِّسَاءُ نَامَ الصَّبِيَانُ» همه خوابیدند و چرا نمی‌آئید نماز عشاء را بخوانید؟ «فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَيْسَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُونِي وَلَا تَأْمُرُونِي» نمی‌خواهد شما به من امر کنید «إِنَّمَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْمَعُوا وَ

تُطِيعُوا» تو باید به حرف گوش کنی و اطاعت کنی^[5].

حالا این خودش یک نکته‌ی لطیفی دارد که اصلاً برخوردهای رسول خدا با خلیفه دوم اگر جمع‌آوری شود چیزهای خوبی است و معلوم می‌شود از این محاجه‌ها و مقابله‌ها زیاد با پیامبر داشته، حالا آن قضیه‌ی مهمش که نگذاشت رسول خدا چیزی بنویسد چون می‌دانید در صحیح بخاری در هفت مورد این روایت را نقل کرده که پیامبر فرمود برای من یک قلم و کاغذ بیاورید که چیزی بنویسم شما بعد از من گمراه نشوید، در شش مورد دارد «قالوا قد غلبه الوجد» در یک مورد دارد قال عمر بن الخطاب، در خود صحیح بخاری این را دارد، یعنی حتی من دیدم از زمانی که در ایام بعثه مشرف می‌شدیم یادم هست. آنجا در صفحات 15 - 16 صحیح بخاری قال عمر بن الخطاب دارد و بقیه‌اش دارد قالوا^[6]، یا در قضیه‌ی حج که بعد از اینکه پیامبر حج تمتع انجام داد و خود پیامبر از احرام خارج شد و محرمات احرام برایش حلال شده بود عمر باز اعتراض کرد که چرا این کار را انجام می‌دهید پیامبر(ص) فرمود: جبرئیل نازل شد مسئله‌ی حج تمتع را بیان کرد و ما حج تمتع انجام دادیم و حج تمتع و عمره این چنین با هم آمیخته هستند و بعد فرمود «إنک لن تؤمن بذلک ابدأ»^[7]، این را هم باز پیامبر(ص) فرمود، یکیش هم در همین مسئله عشاء است. مقصود این است که در اینجا بعضی‌ها در تأخیر عشاء به «یرید الله بکم الیسر» تمسک کردند.

کلام مرحوم کاظمی در مسالک الافهام

باز در باب شفعه، یک کتاب آیات الاحکامی هست به نام مسالک الافهام مال مرحوم کاظمی است این بسیار کتاب دقیقی است در آیات الاحکام، آنجا برای مشروعیت شفعه به همین **یرید الله بکم الیسر** تمسک می‌کند، دو نفر با هم شریک بودند احد الشریکین رفته سهم خودش را به یک غریبه‌ای فروخته، حالا اگر برای آن شریک دیگر، برای از بین بردن و بهم زدن معامله حق شفعه نباشد این یک نوع عسری است شریک دیگر معلوم نیست با آن غریبه بتواند در ادامه بماند، به همین یرید بکم الیسر تمسک شده^[8].

مقتضای صناعت اصولی

پس هم از روایات و هم از فتاوی فقها به خوبی استفاده می‌شود که این عمومیت دارد، علاوه بر اینکه اصلاً ما باشیم و صناعت اصولی، صناعت اصولی این است که خدای تبارک و تعالی به عنوان یک قاعده‌ی کلی و به عنوان یک ضابطه بیان می‌کند، این بحث را عنایت کنید. ما در بحث اجتهاد و استنباط یک منابع اجتهاد داریم: قرآن، روایات، اجماع و عقل. یک مقاصدی در شریعت داریم که این بحث مقاصد الشریعه که عمدتاً در کتب اهل سنت آمده و در فقه اهل سنت به عنوان یک مسئله‌ی خیلی مهم و اساسی در اجتهادشان مطرح است که بگوئیم آیات و روایات را ما بر حسب مقاصد شریعت باید تفسیر کنیم، تنظیم کنیم و یا استنباط کنیم.

ما مقاصد الشریعه را قبول نداریم الا در یک موارد جزئی در فقه ما به نظرمان مجالی برای مقاصد الشریعه نیست و ما در جای خودش این را مفصل گفتیم که چرا؟

ولی یک مطلبی را که امروز می‌خواهیم عرض کنیم که این مهم است و آن اینکه ما از متون دین‌مان روش جعل احکام را می‌خواهیم به دست بیاوریم، از قرآن کریم می‌خواهیم روش جعل احکام را به دست بیاوریم باز این را هم عرض کنیم ما یک قواعد فقهیه هم داریم که در جای خودش مطرح است، من ادرك رکعةً فکأنما ادرك الوقت جمیعاً، قاعده امکان، قواعدی که در عبادات است، لا تعاد، قاعده فراق، تجاوز، اینها قواعدی است که خود شرع در اختیار صاحب نظران و اهل فن قرار داده. ما جعل علیکم فی الدین من حرج ولی اینکه باز عرض می‌کنم یک مطلبی است نه ارتباطی به بحث مقاصد الشریعه دارد بلکه روش

جعل احکام و مبنای جعل احکام را شارع برای ما بیان می‌کند.

باز عرض می‌کنیم این ربطی به ملاکات هم ندارد، در آن بحث مقاصد الشریعه عمده فقیه باید برود سراغ ملاکات، اینجا می‌گوئیم اصلاً کاری به ملاک هم نداریم، ما آمدیم از متن قرآن کریم و از متن شریعت این را به دست آوردیم که روش شارع در جعل احکام این است که در دوران بین میسور و معسور، میسور را می‌گیرد، این روش شارع است. به چه دلیل؟ به همین «[يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ](#)»، این [يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ](#) خود شما در کتاب قاعده‌ی لا حرج به عنوان یکی از ادله‌ی لا حرج قرار دادید اما استفاده‌ای که اینجا می‌کنیم این است که بگوئیم شارع می‌گوید بدانیم همه‌ی کسانی که می‌خواهند شریعت من را بررسی کنند چه استنباطاً و چه تقلیداً [يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ](#).

دفع و دخل مقدر توسط حضرت استاد

اینجا اولاً یک نکته‌ای را به عنوان دفع توهم عرض کنم؛ کسی نگوید این [يُرِيدُ](#) عنوان اخباری دارد، یعنی ممکن است یک کسی بگوید این [يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ](#) اخبار از این است که آنچه شارع تا به حال برای شما جعل کرده همه‌اش یسر است، اگر هم یک جا در ظاهر خیال می‌کنید عسر است در ظاهر خیال می‌کنید و واقعاً عسر نیست، اگر فکر می‌کنید خمس دادن عسر است، زکات عسر است، جهاد عسر است، نه! اینها همه‌اش یسر است، بعد این می‌شود اخباری و جمله‌ی اخباری را نمی‌شود استدلال کرد.

شبهه اینکه امام (رضوان الله علیه) در «[يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ](#)»^[9] بعضی از فقها می‌گویند خبیث من حیث إنه خبیث حرام است لذا به این آیه استدلال می‌کنند بر حرمت خبیث مطلقاً، یحرم علیهم الخبائث به این آیه استدلال می‌کنند بر اینکه خبیث مطلقاً حرام است، بعد مصادیقی که در هر زمانی به عنوان خبیث قرار دارد. امام (رضوان الله علیه) در آنجا می‌فرمایند این آیه دارد اوصاف پیامبر را بیان می‌کند که پیامبر کیست، کسی است که طیبات را بر شما حلال کرده، خبائث را بر شما حرام کرده، منتهی خبائث چیست؟

در آیات دیگر گفتند دم، میته، گوشت خوک، اینها می‌شود خبائث^[10]. آیا نظیر آن اشکال هم اینجا هست که بگوئیم [يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ](#) در مقام اخبار است، از آنچه که خدای تبارک و تعالی برای شما در موارد دیگر جعل کرده همه‌اش یسر است یا اینکه این مطلب درست نیست.

به نظر ما این مطلب درست نیست عرض کردم در روایات به خود این آیه برای موارد دیگر استدلال شده، برای اینکه چرا نماز شب واجب نشده. ما لازم نیست در بعضی از موارد بگوئیم این قاعده‌ی میسور، این مدلول المیسور لا یترک بالمعسور کجای قرآن است؟

ولو در بعضی آیات قبلی خواندیم و بحث کردیم فاقروا ما تیسر من القرآن را خواندیم، عرض می‌کنم یک وقت می‌آئیم برای این قاعده می‌گوئیم دلیل چیست؟ دلیل روایتی است که بعداً می‌خوانیم المیسور لا یترک بالمعسور، یا ما لا یدرک کله لا یدرک کله، یک وقت اینطوری می‌خواهیم روش بحثی را قرار بدهیم، یک وقت می‌گوئیم بالاتر، روش جعل شارع را در احکام پیدا کردیم. شارع در جعل احکام بنایش بر یسر است.

پس یک مواردی در قرآن کریم هست مثل بحث روزه که می‌فرماید «[فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ](#) وَ مَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» که اینجا «[فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ](#)» میسور این آدم مریض است، میسور این آدم مسافر است، حالا این یک مورد.

دلیل دیگر برای قاعده میسور (سایر آیات)

مورد دوم در بحث نماز خوف است نماز را باید روی زمین با رکوع و سجده انجام داد، شارع می‌فرماید «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا»^[11]، پیاده یا سواره نماز بخوانیم، ارض و رکوع و سجده‌ای که به صورت متعارف است لازم نیست! در باب نکاح آیه «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ»^[12] کسی که نمی‌تواند زن آزاده‌ی پاکدامن را بگیرد به ملک یمین برود، یعنی تا می‌شود انسان باید به سراغ زن پاکدامن آزاده برود و اگر نشد سراغ ملک یمین برود.

در آخر بعد می‌فرماید «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^[13] خدا اراده می‌کند برگردد بر شما، آن آیه‌ای که دیروز خواندیم «عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فِتَابَ عَلَيْكُمْ»^[14] یعنی اگر یک حکمی برای شما سخت است خدا برمی‌گردد یک حکم خفیف‌تری می‌آورد آیه بعد می‌فرماید «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ»^[15]، در باب نکاح در این مورد عرض می‌کنم که خدای تبارک و تعالی در آن آیات قبلش می‌فرماید در درجه‌ی اول اینطور باید عمل کنید و اگر نشد این کار را انجام بدهید، بعد هم «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ» را خدای تبارک و تعالی آورده.

ما می‌خواهیم عرض کنیم از این موارد به خوبی استفاده می‌شود که بنای شارع بر این است که آن مورد عسر را مکلف انجام بدهد. اصلاً حرفه‌ای که تا حالا عرض کردم را کنار بگذاریم می‌گوییم اطلاق «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» اینجا را می‌گیرد، الآن برای یک شخصی مرکبی معسور است اما غیر از یک جزءش که برایش متعذر است بقیه‌ی اجزاء برایش ممکن است، آیا «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» این را نمی‌گیرد؟

اگر آن اشکال امام را عرض کنیم که در آن «يَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ» ذکر کردند که اصلاً قابلیت استدلال ندارد، یک عنوان خبری است و خبر می‌دهد که هر چه من برای شما جعل کردم از مصادیق یسر است آنجا همین هم باید دقت کنید که اینجا دیگر تعبدی نمی‌تواند باشد، در اینکه خمس عسر است تردیدی نیست، زکات عسر است تردیدی نیست، جهاد مسلم عسر است بگوئیم خدا می‌فرماید من هر چه بر شما جعل کردم از واجبات و محرمات، تماماً یسر است، چطور؟

این خبری بودنش با این اشکالی هم که الآن عرض کردم به طور کلی دفع می‌شود و کنار می‌رود، حالا که خبری نیست می‌شود به عنوان انشاء از آن استفاده کرد و به آن استدلال کرد «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ»، بگوئیم الآن یک شخصی لم يقدر على المعسور و لكن قدر على الميسور فما هو الواجب، می‌گوئیم «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ». روی روش جعل شارع، یک چیزی به نام قاعده فقهی داریم، قاعده اصولی، مقاصد الشریعه و منابع داریم اما یک چیزی به نام روش جعل شارع در احکام را داریم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] رسائل الشهيد الأول، ص: 249؛ جواز السفر في شهر رمضان اعتباراً؛ قصداً للترخص وإباحة الفطر. فأقول: الظاهر من مذاهب العلماء في سائر الأعصار والأمصا جوازه، مع إجماعنا على كراهة ذلك ... القصر يسر، و اليسر مراد لله تعالى، فيكون القصر مراد الله تعالى. أمّا الصغرى: فوجدانيّة. و أمّا الكبرى: فمأخذها قوله تعالى: يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ. أو نقول: الإتمام عسر، و كلّ عسر غير مراد لله، و بيّن الكبرى بقوله: و لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ.

[2] وسائل الشيعة، ج4، ص: 161؛ فَأَرَادَ اللَّهُ أَنْ لَا يَشْغَلَهُمْ عَنْ طَلَبِ مَعَاشِهِمْ وَ مَصْلَحَةِ دُنْيَاهُمْ وَ لَيْسَ يَقْدِرُ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عَلَى قِيَامِ اللَّيْلِ وَ لَا يَسْعُرُونَ بِهِ وَ لَا يَنْتَبَهُونَ لَوَقْتِهِ لَوْ كَانَ وَاجِباً وَ لَا يُمَكِّنُهُمْ ذَلِكَ فَخَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ لَمْ يُكَلِّفْهُمْ وَ لَمْ يَجْعَلْهَا فِي أَشَدِّ الْأَوْقَاتِ عَلَيْهِمْ وَ لَكِنْ جَعَلَهَا فِي أَخَفِّ الْأَوْقَاتِ عَلَيْهِمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ.

[3] □ منتهى المطلب في تحقيق المذهب، ج3، ص: 32: لو خاف الشَّيْنُ باستعمال الماء جاز له التَّيَمُّمُ، قاله علماؤنا. و قال الشَّافعي: ليس له التَّيَمُّمُ لنا: قوله عليه السَّلام: (لا ضرر و لا إضرار) و قوله تعالى «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ».

[4] □ إيضاح ترددات الشرائع، ج1، ص: 186: ان جماعة من أكابر علمائنا، كالشيخ(رحمه الله) و أتباعه، خالفوا في ذلك، و حكموا بفوات الحج مع عدم ادراك أحدهما اختيارا، محتجين بالاجماع و بالاخبار...الحق أنه يدرك الحج مع الوقوف به و لو قبل الزوال لوجهين:الاول: ايجاب الاعداء مشقة و حرج عظيم، فيكون منتفيا بوجوه:الاول: قوله تعالى «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمُ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» و قوله تعالى «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» الآية.

[5] □ وسائل الشيعة، ج4، ص: 199 و 200: مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَغَابَ قُرْصُهَا قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ آخِرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَجَاءَ عُمَرُ فَدَقَّ الْبَابَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَامَ النِّسَاءُ نَامَ الصَّبِيَّانُ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَيْسَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُونِي وَ لَا تَأْمُرُونِي وَ إِنَّمَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْمَعُوا وَ تُطِيعُوا.

[6] □ 114 - حدثنا يحيى بن سليمان قال حدثني ابن وهب قال أخبرني يونس عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس قال : لما اشتد بالنبي(صلى الله عليه و سلم) وجعه قال (اتنوني بكتاب أكتب لكم كتابا لا تضلوا من بعده) . قال عمر إن النبي(صلى الله عليه و سلم) غلبه الوجع وعندنا كتاب الله حسبنا.

4169 - حدثنا علي بن عبد الله حدثنا عبد الرزاق أخبرنا معمر عن الزهري عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة عن ابن عباس(رضي الله عنهما) قال: لما حضر رسول الله(صلى الله عليه و سلم) وفي البيت رجال فقال النبي(صلى الله عليه و سلم) (هلموا أكتب لكم كتابا لا تضلون بعده) . فقال بعضهم إن رسول الله(صلى الله عليه و سلم) قد غلبه الوجع وعندكم القرآن حسبنا كتاب الله.

[7] □ وسائل الشيعة، ج11، ص: 215: ...فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ لَنَخْرُجَنَّ حُجَّاجًا وَ شُعُورُنَا تَقَطَّرُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ(ص) أَمَّا إِنَّكَ لَنْ تُؤْمِنَ بَعْدَهَا أَبَدًا...

[8] □ مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، ج3، ص: 99: الشفاعة و في الشرع عبارة عن استحقاق الشفيع انتزاع حصة شريكه المنتقلة عنه بالبيع بملك قهري ثبت للشريك القديم على الحادث. و ليس في الآيات القرآنية ما يدل عليها صريحا، لكن لما كانت مشروعيتها لازالة الضرر الحاصل بالشركة أمكن الاستدلال عليها بما يدل على رفعه، كقوله تعالى «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمُ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (الحج- 78) «لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ» (البقرة- 220) «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (البقرة- 185) و نحوها من الآيات التي في معناها و تفاصيل أحكامها يعلم من الفروع.

[9] □ اعراف، 157.

[10] □ كتاب البيع (للإمام الخميني)، ج1، ص: 94: قوله تعالى وَجُلٌ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرَّمَ عَلَيْهُمُ الْخَبَائِثُ في كون الاستعمال في الجميع إنما هو في المعنى اللغوي الحقيقي، و إن اختلفت في إفادة الوضع و التكليف بلحاظ المتعلقات.

[11] □ بقره، 239.

[12] □ نساء، 25.

[13] □ نساء، 26.

[14] مزمل، 20.

[15] نساء، 28.